

## درباره قرار پیشنهادی در مورد "تبلیغ شوراها"

### کوروش مدرسی

رفقا

با معذرت از اینکه با تاخیر بصورت کتبی در این بحث شرکت میکنم. بحث، بدون اینکه شکوه ای داشته باشم، ابعاد مختلفی پیدا کرده است. گسترده تر شدن بحث لابد از نفس موضوع است و شخصا آنرا مضر نمیدانم. کمک میکند در ابعاد وسیعتر و عمیقتری به مسائلی که در مقابل ما قرار گرفته است پردازیم. اما مشکل این است از یک طرف نمیتوان واقعا، آنطور که بعضی از رفقا میخواهند، تستی با جواب دادن به چند سوال مسئله را روشن کرد و از طرف دیگر نمیشود به کل بحث هائی که مطرح شده یا مورد اشاره و نتیجه گیری قرار گرفته پرداخت. این بحث ها از انقلاب بلشویکی (نقش شوراها و حزب)، بحث دولت در دوره های انقلابی، حزب و قدرت سیاسی، بحث تشکل های توده ای، جمع بندی از تجربه حزب عراق و تجربه خود ما در کردستان، مسئله تصرف قدرت سیاسی و غیره را در برمیگیرد. در نتیجه مجبورم فعلا به رؤس بحث پردازم. جنبه های مفصلتر بحث را هم باید به تدریج پوشاند. من نظرم در مورد انقلاب اکتبر، رابطه حزب و شوراها در این انقلاب، تفاوت منشویسم و بلشویسم و همینطور بلشویسم و لیننیسم، که بنظر من اتفاقا در بحث حزب و قدرت مهم است، بحث دولت در دوره های انقلابی، که نسبتا به تفصیل به آن پرداخته ام، را در انجمن مارکس، بعضا با حضور و دخالت نادر(منصور حکمت)، مطرح کرده ام. نوار جلسات اول و دوم این بحث در سایت انجمن مارکس قابل دسترس است و بخش سوم آن را هم بزودی "دیجیتایز" میکنم و روی سایت میگذارم. بعلاوه در کار پیاده کردن و تنظیم کل بحث برای انتشار هستیم. اینجا همین قدر اشاره میکنم که با بخشی از تبیین های داده شده در نوشته های اخیر رفقا

(مثلا مصطفی) از رابطه شوراها با حزب بلشویک و همینطور بحث دولت در دوره های انقلابی رفیق حمید موافق نیستیم.

در مورد تجربه حزب عراق، که بنظر من برای ما باید بسیار آموزنده باشد، هم من علاوه بر چند نوشته (در نشریه انترناسیونال و جزواتی) که منتشر شده، در جلسات مکرر دفتر سیاسی و پلنوم های حزب عراق و ایران، و بحثی در انجمن مارکس، ایضا با حضور نادر، که در اولین فرصت آنراهم قابل دسترس خواهم کرد، اظهار نظر کرده ام. در مورد حزب توده ای در سمینار مرکزی نظرم را ارائه دادم که نوار آن به لطف رفیق کیوان جاوید پیاده شده و بازهم بزودی از طریق نشریه بسوی سوسیالیسم منتشر میشود. در مورد تشکل های توده ای و شوراها، که ظاهرا من بدهکار شده ام که باید بگویم اگر "شورا نه پس چی؟" گمان میکنم کم اظهار نظر نکرده ام. هرکس نشریات حزب در سالهای اخیر را ورق زده باشد یا بزند میتواند متوجه شود که نظر من چیست. همان است که تاکنون (لاقل ۶-۷ سال گذشته) پایه سیاست ما در داخل کشور بوده است. بهر صورت، بپردازیم به مسئله ای که در مقابل ما قرار گرفته است.

## یک قرار

بنظر میرسد صورت مسئله این است که حمید معتقد است این دوره باید حزب بیشتر روی حکومت شورائی بکوبد و حزبی ها در افواه عمومی به شورائی ها شناخته شوند. من با این مخالفتی ندلم، گو اینکه آنقدر که تداعی شدن ما با سوسیالیسم و برابری در برخورداری از نعمات زندگی و آزادی و برابری، مدرنیسم، رهائی زن، ضدیت با مذهب را مهم میدانم این را نمیدانم. بحث در مورد اهمیت شورا نیست. بحث در مورد اهمیت تداعی شدن ما و اهمیت آن در انتخاب ما در مقابل راست است. مشکل من این است که قرار پیشنهادی این توصیه را از متن خارج میکند و تبدیل به یک ارزیابی ژ تاریخ تاکنونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند. قرار بر چند پایه استوار است و یک نتیجه گیری میکند. من هم با پایه های مقدماتی قرار و هم با نتیجه گیری از آن موافق نیستیم. اولین نکته این است که قرار میخواهد با تصویب خود "تصویر و افق روشنی از نظام آلترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" سوال من این است که تا حالا حزب چه میکرده؟ هزار و یک سند ترویجی و آژیتاسیونی در مورد مقایسه حکومت شوراها با حکومت پارلمانی نداشته ایم؟ برنامه ما، کل تبلیغات ما، حتی در همین دور اخیر این کار مشغول نبوده ایم؟ ممکن است لازم باشد بیشتر این کار را انجام دهیم اما چنین تصمیمی نه محتاج تبدیل شدن شورا به تشکل توده ای روز است و نه ما را الزاما به شعار های نتیجه گیری شده در قرار میرساند. وقتی به این مقدمه قرار توجه میکنید بیشتر بنظر میرسد چون رفقا به این نتیجه رسیده اند که بلحاظ تاکتیکی امروز وقت این شعار است، علاوه بر استدلال های تاکتیکی که بعدا به آن ها میپردازم، از تاریخ و گذشته حزب مایه میگذارند تا ما را قانع کنند. در نتیجه معلوم نیست داریم با رفقا یک بحث

تاکتیکی میکنیم یا بحثی در مورد یک قلم برنامه ای. اگر با این شعار، مثل کمافی السابق حزب، موافق نباشید از این بند و از رفاقا جواب برنامه ای و یک بحثی در مورد سوسیالیسم و حکومت شورائی را تحویل میگیرید. اگر داریم در مورد تاکتیک بحث میکنیم نه به این مقدمه احتیاج است و نه به بحثها در مورد جایگاه شورا و نظام آلترناتیو و شورا ظرف مبارزه و حکومت، شورا ارکان جمهوری سوسیالیستی و غیره. توضیح درستی این شعار را باید با استدلال تاکتیکی داد. کسی که به بحث های برنامه ای محتاج میشود، یا راه حل تاکتیکی ندارد و یا تصویر درستی از آنچه که حزب میکرده ندارد. بحث من این است که حتی اگر قراری در مورد "در دستور قرار گرفتن یا محور قرار گرفتن ایجاد شوراها" بعنوان شرط پیشروی ما در این دوره درست و لازم باشد، میشد گفت با توجه به اینکه انقلاب در دستور است، یا هر چیز دیگری، باید تشکیل شوراها را به شکل اصلی متشکل کردن مردم تبدیل کرد، یا چیزی از این دست. دیگر به صغری و کبری چیدن برنامه ای و ترویج آن احتیاجی نبود. اما این مقدمه این کار را نمیکند. مقدمه نادرستی است که، مستقل از هر نیتی، به گذشته تا امروز حزب برخورد نادرستی میکند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه که حزب گفته و کرده بدست میدهد. مسئله این است که دنیای چپ بیرون از ما درست از همین سر ما را مورد حمله قرار داده اند که حزب کمونیست کارگری به این مسئله اهمیت لازم را نمیدهد. من با چنین تصویری از حزب چه آنموقع و چه امروز موافق نیستم. حزب ما مشکلی در فهم و تبلیغ شورا به عنوان "طرف مبارزه و حکومت" و حکومت شورائی بعنوان نظام آلترناتیو در مقابل پارلمان نداشته و بدون این شعار هم همین کار را میکرده است. اگر این شعار را نمیدادیم دلیل دیگری دارد. بهر صورت، این مقدمه برای تبدیل کردن این شعار یا سیاست به شعار و سیاست حزب لازم نیست. این مقدمه درد توجه حزب و رهبری آن را به چیزی جلب میکند که احتیاج به این جلب توجه ندارد و ساهاست به غلط متهم بوده اند که این توجه را ندارند. بازتاب این نوع استدلال در نوشته های رفاقا از کنترل خارج است. ادعا میشود که اگر ما امروز این شعار را ندهیم صاحب شوراها چریک و راه کارگر و غیره میشوند. این نشناختن قدرت حزب، رابطه همین حالای ما با جنبش شورائی و چگونگی و اهرم های نفوذ ما و تسلط ما بر شوراها است که کاملاً پدیده ای ماکرو و اجتماعی است. این یک سره ساده کردن مسئله است و دادن تصویری اکونومیستی از رابطه احزاب سیاسی با جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش شورائی است که گویا هرکس زودتر بگوید شورا برده است.

دوم، من با بند اول مقدمه قرار که میگوید "با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است" هم موافق نیستم. لازم به توضیح نباید باشد که من هم با ارزیابی از اینکه اوضاع عوض شده موافقم. گمان میکنم عبارتی نظیر اینکه "جنبش سرنگونی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده"، "روند آخر" رو در روئی مردم با جمهوری اسلامی شروع شده و "نسیم انقلاب میوزد" فرمول هائی بوده که من بدست داده ام. اما از

این مقدمه به این نتیجه رسیدن که تازه سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته یا عاجل شده و بعد این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود درست نیست. اولاً این مقدمه بازهم بر تصویر نادرستی از کار و مشغله تاکنونی حزب در این زمینه میدهد: سازمان دهی توده ای چیزی نیست که تازه امروز عاجل شده باشد، عاجل بوده و ما به آن مشغول بوده ایم، سالها است که در دستور ما قرار داشته، در این باره آن حرف زده ایم کتاب نوشته ایم با دیگران جدل کرده ایم. درست نیست از اینجا شروع کنیم که گویا تازه متوجه این مسئله شده ایم. جالب است که وقتی در مخالفت گفته میشود که این شعار، درست مثل دوران قبل از این شعار بهمان دلایل تاکتیکی که تاحالا این شعار را نمیدادیم، درست نیست، رفقا پاسخ میدهند که شما جواب ندارید. من از رفقا باید بیرسم واقعا باید توضیح داد که حزب تاحالا در مورد تشکل های توده ای چه میگفته؟ پاسخ داشته یا نداشته؟ چه شعارها و رهنمودی هائی برای سازمان یابی توده ای داشته ایم؟ باور نمیکنم این لازم باشد.

سوم، نتیجه ای که قرار میگیرد هم نادرست است. اولاً دو بحث متفاوت درهم پیچیده میشوند. "تبلیغ شوراها هم بمثابه تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" و "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما". این دو بحث مجزا است. "تبلیغ شوراها هم بمثابه تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" کاری است که بیست و چند سال است به آن مشغول هستیم. تازه اگر بخواهیم در یک قرار در پرتو اوضاع امروز آن را نتیجه بگیریم، چیز زیاد جالبی درباره حزب و تک تک مان نگفته ایم. اما "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما"، گذشته از اینکه کلمه تلاش زیادی است، سیاست تازه ای است. سیاست تاکنونی حزب، بدون اینکه هیچ ایراد ایدئولوژیک یا هویتی به آن وارد باشد، این نبوده است. نه اینکه درست کردن شورا سیاست ما نبوده است. این ارزیابی را نداشتیم که چه در کارخانه و از آن سخت تر در محله میشود در این تناسب قوا شورا درست کرد. شیوه هموار کردن ایجاد شورا بحث دامن زدن به جنبش مجمع عمومی بود. ممکن است رفیق حمید یا رفقای دیگر معتقد باشند که تناسب قوا امروز ایجاد شورا را ممکن کرده که من معتقد نیستم، در این صورت باید بحثی در این باره کرد. نشان داد، بطور ابرکتیو، چرا این ممکن شده است. چنین سیر استدلالی به هیچ کدام از مقدمات این قرار و بدتر از آن به ترویجیات برنامه ای-هویتی احتیاج ندارد و این مقدمات و این بحث ها جای خالی چنین استدلالی را پر نمیکنند. من بعداً به این تناسب قوا و تاکتیک "کنترل محله" نقش حزب، چگونگی انجام اینکار، تجربیات خود حزب ما خواهم پرداخت و سعی میکنم مستدل کنم که اتفاقاً "کنترل محله" به شکلی که رفقا تصور میکنند ممکن نیست. اما اینجا میخواهم بگویم، مستقل از اینکه من موافق یا مخالف این نتیجه گیری در مورد تناسب قوا باشم، در این قرار و نوشته های رفقا بحثی در مستدل کردن آن وجود

ندارد. آنرا از تبیین های برنامه ای نتیجه میگیرند و این برای یک حزب سیاسی مهلک است، آنرا تبدیل به سکت ایدئولوژیک میکند که تاکتیک را از ایدئولوژیست در می آورد نه مولفه های ایدئولوژیست دنیای بیرون.

چهارم، شعار "زنده باد شوراهای" شعار غلطی است. این با شعار "زنده باد حکومت شورائی" تفاوت دارد. حکومت شورائی ارجاع به نوعی از حکومت دارد. "زنده باد شوراهای" ارجاع به شوراهای معین. شعار زند باد شوراهای درست هم طراز شعار "همه قدرت بدست شوراهای" است. کسی که طرفدار حکومت شورائی است میتواند با شعار همه قدرت بدست شوراهای موافق یا مخالف باشد. ربطی به قبول شوابه "شرط چاقو" که حمید اشاره میکند هم ندارد. سوال این است که کدام شورا؟ شورائی که بوجود نیامده؟ میتوان اتفاقا برای استقرار حکومت شورائی با شوراهای موجودی موافق نبود. همانطور که بلشویکها برای دوره ای نبودند. این گونه شعارها (همه قدرت بدست شوراهای یا زنده باد شوراهای) متعلق به دورانی است که این شوراهای واقعا شکل گرفته اند و بیان تاکتیک حزب در مقابل آنهاست. اگر فکر میکنید به اندازه کافی حزب ما با شوراهای و حکومت شورائی تداعی نشده، که من قبول ندارم باید شعاری مانند "زنده باد حکومت شوراهای" را باید بدهید نه بطور کلی "زنده باد شوراهای". مشکلی که اختلاط این دو شعار بوجود می آورد این است که یک موضع اصولی و پرنسپیال را به یک موضع تاکتیکی ترجمه میکند و این واقعیت (رفقا همه میگویند قبول دارند) که شورا خودبخود مساوی سوسیالیسم یا قدرت گیری حزب نیست را مغشوش میکند. در نتیجه ذهنیت و خودآگاهی حزب که از طریق همه بحث های مختلف و بخصوص بحث حزب و قدرت سیاسی، بوجود آمده را به سایه میراند. اینکه ما رابطه میان شورا، حزب، سوسیالیسم و قدرت سیاسی را میدانیم، بنظر من، توجیه کافی برای این سهل انگاری نیست. کل سنت چپ بیرون از ما این را رد نکرده و این مرض را منظم در میان ما هم بازتولید میشود. حساسیت نسبت به اختلاط این مفاهیم همانقدر برای ما حیاتی است که خود بحث شورا. در غیاب این حساسیت کل تفاوت بینش ما با سنت جاری چپ میتواند کم رنگ شود و همراه آن تیزی، چابکی فکری و ابتکار عمل حزب در رابطه با قدرت سیاسی کم شود. تسلیم تصویر دنیای بیرون شود.

تا اینجا من با قرار به همان شکلی که نوشته شده بحث کردم و تلاش کردم نشان دهم جدا از بحث هائی که در دفاع از این قرار آمده، بگویم این قرار، قرار خوبی نیست و نباید تصویب شود. من هم با نظر ثریا موافقم که قرار به رای گذاشته نشود. من در دفتر سیاسی حق رای ندارم، اما اگر این قرار به رای گذاشته شود، بعکس ثریا، دعوت خواهیم کرد که به آن رای منفی داده شود. تصویب این قرار را

نه تنها راهگشا نمیدانم و فکر میکنم به هدف پیشنهاد کنندگان آن کمکی نمیکند بلکه بعکس به ضرر سیستم جا افتاده فکری است که نقطه تفاوت و قدرت حزب ما بوده است.

## نکات دیگر

در بحث‌هایی که در موافقت و مخالفت با این قرار انجام شده مجموعه‌ای از مسائل مختلف، که به لیستی از آنها در اول این نوشته اشاره کردم، مطرح شده است. بعضی از اینها را خود من طرح کرده‌ام بعضی را رفقای دیگر. میخواهم در اینجا به نکاتی در این لیست اشاره کنم. این نکات با بحثی که مطرح شده ارتباط دارند اما از خود قرار مستقیماً نمی‌آیند.

### حزب و قدرت سیاسی، مربوط است یا نه؟

آیا این قرار به بحث حزب و قدرت سیاسی ربطی دارد؟ خود قرار در شکلی که فرموله شده ربط جزئی پیدا میکند و میتوان بدون وارد شدن به این بحث در مورد قرار صحبت کرد. اما در توضیحاتی که در دفاع از قرار داده شد، بخصوص آنجا که به بحث من در مورد کنترل محلات وصل شد دیگر بحث به مساله قدرت و در نتیجه به رابطه آن با حزب مربوط شده و میبایست مورد اشاره قرار میگرفت.

اجازه بدهید توضیح بدهم که مسئله کنترل محله خود را در چه چارچوبی مطرح میکنند. اوضاع جدید، شامل اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب، مسئله قدرت برای ما را از یک بحث عمومی دخالت در فضای سیاسی، چارچوبی که تا کنون بیشتر به آن محدود بوده ایم، فراتر میبرد. امروز حزب کمونیست کارگری و رهبری آن میتواند و باید اوضاع سیاسی جامعه و تناسب قوا را به نفع خود و جنبش خود تغییر دهد. این نه تنها به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط است که بکارگیری آن بحث است. دو تصویر غلط از بحث حزب و قدرت سیاسی میتواند وجود داشته باشد، اول اینکه "حزب و قدرت سیاسی" یعنی حزب و تصرف قدرت سیاسی. تصرف قدرت سیاسی حتماً بخش مهمی از این بحث است اما بحث به آن محدود نیست. حزب و قدرت سیاسی یعنی قابلیت حزب در جابجائی نیرو در جامعه، موجودیت حزب بعنوان نیروی مادی و قابلیت تاثیر گذاری بر معادلات قدرت و تناسب قوا در جامعه. این قابلیت باید حتی در شرایط عدم امکان ایجاد تشکل‌های توده‌ای، نظیر شورا، عملی باشد. وگرنه ما منتظر باید بمانیم تا اوضاع عوض شود. اعمال قدرت در شرایطی که تشکل‌های توده‌ای و شوراها وجود دارند بحث نوی نیست، جدید بودن بحث حزب و قدرت سیاسی درست در همین مولفه بود که اگر شورا نبود چه؟ اگر تشکل‌های توده‌ای وجود نداشتند چه؟ این ما را به اشتباه دوم می‌رساند. بنظر من اگر بحث حزب و قدرت سیاسی را به این شکل قبول کنیم که حزب مجاز است در راس شوراها، یا هر تشکل توده‌ای دیگری، قدرت را بگیرد یا اعمال قدرت کند، نکته اساسی بحث را متوجه نشده ایم. با تز اعمال قدرت در راس شوراها که کسی مشکلی ندارد و "ابداع" یا "گفتری" نیست. کفر این است که حزب میتواند و مجاز است و باید با شورا بی

شورا قدرت بگیرد و اعمال قدرت کند. اگر به بحث های آن دوره که در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی صورت گرفت برگردیم، و حتی به انتقادات بیرونی نگاه کنیم روشن میشود که کسی با "تصرف قدرت سیاسی" توسط حزب در راس شوراها که مشکلی نداشت. اگر بحث حزب و قدرت سیاسی این باشد، همه مارکسیست ها و چپ این را لااقل در حرف، قبول دارد. سوال این است اگر شورا نبود چه؟ جواب همان است که حمید هم در مقابل انتقاداتی که از این سر مطرح میشوند، گذرا اشاره ای به آن میکند. با شورا یا بی شورا حزب باید و مجاز است که قدرت را بگیرد. با شورا که همه بلدند، پیچیدگی مسئله بر سر بی شورا است. حزب باید بتواند بی شورا اهرم قدرت، اهرم تغییر تناسب قوا و اهرم تغییر معادلات قدرت باشد. سوال این است که این کار چگونه عملی است؟ کسی میتواند تصویری، احتمالی یا ممکن، از این کار را بدست بدهد؟ ابزارها کدام اند؟ حزب بی شورا یا تشکل توده ای، به معنی متعارف آن، چگونه اعمال قدرت میکند یا قدرت را میگیرد؟ من منطما به اعمال قدرت و تغییر تناسب قوا اشاره میکنم به این دلیل که در وحله اول حزب با مسئله قدرت "بی شورا" روبرو میشود، دوره ای که تناسب قوا هنوز ایجاد تشکل های توده ای را ممکن نکرده است، مثل شرایط امروز. در مرحله بعدی یعنی تصرف قدرت، به احتمال بیشتر تشکل های توده ای (زیر نفوذ یا بیرون نفوذ حزب) وجود خواهند داشت. در هر حال پرسیدم این ابزار اعمال قدرت کدام است؟ در شرایطی که تشکل های توده ای وجود ندارند آیا اصولا اعمال قدرت از جانب حزب ممکن است؟ اگر آری چگونه؟ بحث من این است که چنین کاری از خود حزب باید بر آید. رفقا فوراً سوال میکنند که اگر تناسب قوا وجود شورا یا مجمع عمومی را ممکن نمیکند چگونه حزب سیاسی را ممکن میکنند؟ این سوال برای حزبی که بدون وجود تشکل های توده ای مردم را بخود داشته و توانسته چنین کنترلی را اعمال کند (منظورم تجربه کردستان است) باید جوابش روشن باشد. تشکل توده ای وجودش موکول به اجتماع توده ای است. درست به همین دلیل که مجمع عمومی بر شورا مقدم میشود. اگر شما نتوانید مجمع عمومی راه، به دلیل تناسب قوا، بوجود آورید تصور وجود شورا بعنوان یک تشکل توده ای مشکل است. مگر اینکه هیات نمایندگی را جای شورا بگذارید. در مورد حزب چنین نیست. وجود حزب، حتی اگر توده ای هم شده باشد، موکول به تجمع مردم نیست. موکول به ارتباطاتی است که حتی در شرایط نامناسب حول شبکه های حزبی یا شبکه های محفلی که با حزب خود را تداعی میکنند، شکل میگیرد. حزب توده ای بدون "خانه حزب" ممکن است، شورا بدون اجتماع توده ای ممکن نیست. رفیق حمید که من را متهم به این میکند که فکر میکنم حزب در خلا بزرگ میشود و قدرت را میگیرد و به آن لقب "دید خطی از کسب قدرت" داده مسئله را ساده میکند و خیال خود را از دادن هر تصویر عملی از این پروسه راحت کرده است. من وقتی از اعمال قدرت به نیروی خود حزب صحبت میکنم منظورم مردمی است که حزب میتواند آنها را با اتکا به نفوذ شبکه های خود به میدان بکشد. ربطی به خانه حزب ندارد. خود ما، گفتم این

تجربه را داریم. تا چند سال بعد از اشغال شهرهای کردستان در حالیکه امکان هیچ تشکل توده ای وجود نداشت ما میتوانستیم، از همین کانال، در سطحی اعمال قدرت کنیم. این چنین شرایطی پایدار است؟ معلوم است که نیست. اما بحث بر سر پایدار بودن و نبودن نیست، بحث بر سر این است که در این شرایط این اعمال قدرت (کنترل محلات) از جنس شورا نیست، از جنس خود حزب است و کسی که از ایده کنترل (که چیزی جز اعمال قدرت نیست) فورا به شورا میرسد، این اعمال قدرت را از جنس حزب نمیداند مخصوص شورا اعلام میکند و صورت مسئله را به بحث حزب و قدرت سیاسی برمیگرداند. تز کنترل محله توسط "بچه های محل" یا "بچه های کمونیست محل" تز قدیمی تر ماست که راستش کسی که آنرا وسط انداخت خود نادر در بحثهای مربوط به سازمان جوانان کمونیست بود. در هر صورت من فکر میکنم اگر امروز بخواهید واقعا نوعی کنترل بر محل ایجاد کنید این تنها توسط شبکه های حزبی پرنفوذ ممکن است. همه احزاب دیگر این کار را میکنند، خود ما این کار را کرده ایم. موکول کردن این بحث به شورا غلط است و نتایج بشدت مخربی میتواند داشته باشد. در کردستان و در سایر منطق ایران.

در شرایط امروز هنوز تجمع توده ای ممکن نیست. کسی که شبکه های حزبی، یا سازمان جوانان کمونیست را بعنوان راه تغییر تناسب قوا، راه کنترل محل، دنبال این تبلیغ برای شورا می اندازد دارد این رفقا را دنبال کاری میفرستد که نشدن آن صورت مسئله ماست. بحث بر سر این نیست که تشکیلات ما، کسانی که به حزب جلب میشوند چه چیز را تبلیغ کنند. بحث بر سر آن است که چکار کنند تا تناسب قوا بنفع ما و از جمله برای ایجاد شورا تغییر کند. این عملی کردن کنترل محل توسط نفوذ توده ای شبکه های حزبی است.

در مقابل این بحث، مصطفی از من میپرسد که "ارگان توده ای" کنترل محله از نظر من چیست؟ کاش میشد با پنج سوال این یا آن مساله را حل کرد. متاسفانه چنین نیست. همانطور که باین متد نمیشود سراغ انقلاب اکتبر یا هر انقلاب دیگری رفت. ولی بهر حال شاید برای روشن شدن هم که شده سعی کنم نزدیک ترین جواب را بدهم. ارگان کنترل محله با ارگان کنترل توده ای محله میتواند فرق داشته باشد. تازه جواب هر کدام بستگی به شرایط و بخصوص تناسب قوا دارد. در حکومت ما، جمهوری سوسیالیستی، این ارگان شورای محل است. اما در دوره مبارزه برای سرنگونی و قدرت گیری ما، بسته به تناسب قوا، میتواند این کار را شبکه حزبی، مجمع عمومی محل (شورا) یا جمع نمایندگان محل انجام دهند. من خودم را به هیچ چیز جز تناسب قوا مشروط نمیکنم. در مورد تجربه ما در عراق من اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که به اعتقاد من یکی از محورهای مهمی که رفقای ما در عراق بکار نگرفتند درست همین بکار گیری حزب روی پای خود بعنوان اهرم قدرت است.



مصطفی میپرسد که آیا من بحث دولت حزب کمونیست کارگری را دارم؟ سوال من اینست که شما چه اشکالی به این دارید؟ از نظر من این بیان دیگری از بحث حزب و قدرت سیاسی است. بیان دیگری از اینکه حزب قدرت را با شورا یا بی شورا میگیرد. اگر قرار است که تصرف قدرت بی شورا هم بشود، دولتی که سرکار می آید و لابد یکی دو ماهی طول میکشد که شوراها را مستقر کند و واقعا حکومت را شورائی کند. این دولت هنوز هرچه که باشد دولت شوروی نیست. ممکن است بشود اسم های مختلفی روی آن گذاشت، از نظر من یکی از اسامی که گویا است و تصویر واقعی از ما بدست میدهد، دولت حزب کمونیست کارگری است. این همانقدر مجاز است که مرتب میگوئیم حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد این کار یا آن کار انجام شود.

### حزب و شورا

آیا دو قطبی هست؟ متأسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی درست بهمین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد. سوالاتی هم که به آنها میپردازند درست همین سوالاتی است که ما به آنها مشغول هستیم. اینکه من یا شما فکر کنیم در سیستم ما چنین دو قطبی نیست چیزی در این واقعیت وجود دو قطبی را تغییر نمیدهد. به اعتقاد من وقتی که بطور پایدار و بی قید و شرط قدرت را متعلق به شورا یا تشکل های توده ای بدانید و نه حزب این دو قطبی را به یک طرف خاص کشانده اید.

رفقا!

میدانم به نکات متعددی نپرداخته ام. اما امیدوارم تصویری از نقطه عزیمت نظرم را داده باشم.

کوروش مدرسی

۲۱ اوت ۲۰۰۳

## محور اصلی اختلاف چیست

### رحمان حسین زاده

#### به مناسبت انتشار مجدد نوشته

۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر سال ۱۳۸۲، نقطه عطف مهمی در جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بود. جنبش اعتراض دانشجویی، با حمایت بخشهای مختلف مردم و در سطح سراسری گامها به جلو گذاشت. چه به لحاظ مدت زمان و ابعاد کمی و کیفی جنبش اعتراضی و چه به عنوان پاپیش گذاشتن حرکت رادیکال و چپ، تحرک اعتراضی مورد اشاره تحول مهمی بود. شعارها و مطالبات رادیکال جای محکمی را در این مبارزات پیدا کرد. کمونیسم کارگری و رهبری وقت حزب کمونیست کارگری نقش مبتکرانه‌ای در این تحول ایفا کرد. طرح و جا انداختن شعار آزادی و برابری و به حاشیه راندن مطالبه رفاندوم جریان راست از دستاوردهای مهم این اعتراضات بود. نشست دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست کارگری در مرداد ماه ۱۳۸۲ (جولای ۲۰۰۳) ارزیابی بسیار مثبتی از کل این پدیده و نقش حزب و رهبری آن در این رویداد و در راس آن لیبر حزب (کوروش مدرسی) و هیئت دبیران حزب داشت و قراری را در تایید سیاستهای مبتکرانه رهبری حزب به تصویب رساند. در پایان همان نشست اما اتفاق دیگری هم افتاد. حمید تقوایی (رئیس دفتر سیاسی وقت) و علی جوادی قراری را تحت نام “زنده باد شوراها” و “پیش به سوی تشکیل شوراها” را مطرح کردند. درک آنها از اوضاع این بود، حال که فضای مساعد اعتراضی بوجود آمده و در شرایطی که خود حزب توانسته پیشروی جدی بنماید، در نتیجه وقت اعلام “تشکیل شوراها” و طرح شعار “زنده باد شوراها” رسیده است. صرفنظر از اینکه هنوز روند مبارزه اجتماعی و تناسب قوا بین مردم و رژیم اسلامی فراخوان ایجاد چنین سازمان و نهادهایی را به امر ممکن روز تبدیل نکرده بود، واقعیتی که خودشان

در جریان مباحثات به آن اذعان داشتند. اما این فراخوان آشنا برای ما کمونیستهای کارگری متعهد به خط مشی منصور حکمت معنای خاصی داشت. معنای فوری آن بازگشت به دوره قبل از کنگره دوم حزب و به مصاف طلبیدن تزه‌ای "کفرآلود" و استراتژی حزب و قدرت سیاسی تدوین شده در کنگره دوم و کنگره سوم توسط منصور حکمت و بایگانی کردن استراتژی حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت بود. معنای آن بازگشت به دیدگاه چپ سنتی گریزان از قدرت‌گیری حزب کمونیستی بود، که در بهترین حالت قدرت‌گیری توسط حزب را بدون شوراها غیر عملی و یا آوانتوریستی میدانند. این دیدگاه را در جریان مجادلات حول این موضوع و از جمله در نوشته‌های حمید تقوایی می‌بینید، که اساس نقد من به آن اختصاص دارد. برای چپ سنتی و حمید تقوایی و علی جولدی هم تصور پیشروی اجتماعی حزب، بدون ایجاد شوراها سخت بود. در صورتی که جوهر تازگی مبحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت در کنگره‌های دوم و سوم بر این واقعیت استوار است که در دل شرایط متحول ایران و در این دوران پیشروی اجتماعی و توده‌ای حزب و تبدیل حزب به یک سازمان و جریان توده‌ای عملی‌ترین راه و چنین حزبی را ابزار سراسر است و محور کسب قدرت سیاسی در تحولات جامعه ایران میدید. اتفاقاً این استراتژی تدوین شده منصور حکمت به دنبال کنگره دوم از جانب چپ سنتی درون و بیرون حزب با همان فرمولهای آشنای پس "شورا و طبقه کارگر" چه میشود، چلنج شد و در موارد متعدد از جانب منصور حکمت و ما کمونیست‌کارگرها جواب گرفت. قرار و مباحث حمید تقوایی و علی جوادی یادآور همان چلنج در شکلی سطحی‌تر و در چارچوب همان دیدگاه چپ سنتی بود، که اکنون و در دوره بعد از منصور حکمت بار دیگر و در سطح رهبری حزب جسارت طرح مجدد را پیدا کرده بود. این قرار و سیاستهای چپ سنتی حمید تقوایی و علی جوادی معلوم بود، با نقد و تعرض کمونیست‌کارگرها و حکمتیستهای درون رهبری حزب روبرو شد و تا زمانی که در آن حزب ماندیم، امکان تصویب را پیدا نکرد. مباحث حول شورا شکاف درون رهبری حزب را عمیق‌تر کرد. در این رابطه مطالب متعددی از دو طرف نوشته شد. نوشته پایین تحت عنوان "محور اصلی اختلاف چیست" به این مباحث مربوط است. این نوشته در جریان اوج گرفتن شکاف درونی حزب در چند ماه گذشته با مقدمه کوتاه پایین در اختیار کارهای حزب قرار گرفت. حمید تقوایی و هم نظرانش عامدانه از وارد شدن بر سر محور اصلی اختلاف سیاسی طفره می‌روند. به نظر من محور اصلی اختلاف ما با حمید تقوایی و هم نظرانش بر سر استراتژی "حزب و قدرت سیاسی" است. در مباحثات درونی یکسال اخیر بویژه در جریان مبحث شورا به وضوح معلوم شد که خط حمید تقوایی کنار زدن محور استراتژی ما "حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت است". تا جایی که رفیق حمید در نوشته "شورا در استراتژی و در تاکتیک" به صراحت می‌گوید "حزب و قدرت سیاسی نادر" را نباید مبنای استراتژی قرار داد. در بطن عقب‌گردی که بر حزب

کمونیست کارگری تحمیل شده میتوان اینچنین بی‌مه‌با "استراتژی کفرآلودی" که منصور حکمت در کنگره دوم تدوین کرد و مبنای تحرک حزب شد را کنار زد. استراتژی و سیاستی که سخنرانی مشهور کنگره سوم و مباحث سلبی، اثباتی و آیا کمونیسم پیروز میشود و کل پراتیک تحول بخش در همان دوره را به دنبال داشت. در جریان مباحث مربوط به شورا در سپتامبر ۲۰۰۳ به سهم خود مستدل کرده‌ام که حمید تقوایی و هم‌نظرانش به قول مشهور "پشت تئوری شورا و انقلاب قابیم شده‌اند" و استراتژی حزب و قدرت سیاسی را کنار گذاشته‌اند. نوشته پایین من بتاريخ ۱۷-۹-۲۰۰۳ تلاش کرده این واقعیت را نشان دهد. این نوشته در آن مقطع در سطح دفتر سیاسی پخش شد. اکنون همه انسانهای حقیقت جو را به مطالعه نوشته پایین فرا میخوانم.

ناگفته نماند، در این مبحث تحت فشار و نقد ما، حمید تقوایی و هم‌فکرانش زیگزاگهای زیادی زدند به فرمولهای عوام‌فربانه و سطحی "با شورا و بی‌شورا" حزب باید قدرت را بگیرد، پناه بردند و نه‌ایتا بعد از جدایی ما در شکل سر و دم بریده قرار مورد اشاره را به تصویب رساندند. به این دلیل هم انتشار مجدد این نوشته ضرورت دارد. طبیعی است فرمولبندیها و نحوه پرداخت این نوشته مهر زمان خود را در یکسال و چندماه قبل بر خود دارد. با این وصف فاصله گرفتن قدم به قدم حمید تقوایی و حزبی که امروز او لیدریش را بر عهده دارد از کمونیسم کارگری منصور حکمت صحت نقد و تحلیلهای نوشته زیر را به وضوح تاکید میکند.

۲۰ نوامبر ۲۰۰۴

## محور اصلی اختلاف چیست؟

(در رابطه مباحثات اخیر دفتر سیاسی حول شورا)

رحمان حسین زاده

مقدمه

من در این بحث موارد متعدد به منصور حکمت استناد میکنم. نه به این دلیل که رفقا از مباحث وی اطلاع ندارند، بلکه قبل از هر چیز به کمک آن می‌خواهم دیدگاه خودم را در این مبحث مستدل کنم و باز با این فرض که مباحثات وی از مقطع کنگره دوم از "حزب و قدرت سیاسی" تا "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" نه تنها مبنا بلکه استراتژی و چارچوب فعالیت همین امروز حزب را تشکیل میدهد. علاوه بر مباحثات شفاهی و کتبی از منصور حکمت که اشاره کردم، همچنین در این نوشته من به سند دیگری استناد میکنم که احتمالاً بخش بیشتر رفقای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی آن را مطالعه نکرده‌اند. این سند متن پیاده شده صحبت‌های یکی از جلسات دفتر سیاسی (و مشاورین دفتر سیاسی) حزب کمونیست کارگری ایران در فوریه ۱۹۹۵ در مورد "حرکت شورایی در کردستان عراق" است که منصور حکمت حضور داشته و اظهار نظر کرده است. همانوقت نظر به

تقاضا و نیاز رهبری حزب کمونیست کارگری عراق متن پیاده شده این صحبتها به زبان کردی برای آنها ارسال شد و در صفوف حزب کمونیست کارگری عراق توزیع شد. به یمن اینکه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق هم هستیم، یک نسخه کتبی نزد من است و نوار اورژینال آن قاعدتا در آرشیو مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران موجود است.

محور اصلی اختلاف چیست؟ فکر میکنم اکنون امر پذیرفته شده‌ایست که این مبحث و اختلاف حول آن بسیار فراتر از بحث شورا و مستقیما به موضوع "حزب و قدرت سیاسی" و "استراتژی حزب برای قدرت‌گیری سیاسی" مربوط است. و به نظر من محور اصلی اختلاف حول تبیین و استنتاجات متفاوت از مبحث حزب و قدرت سیاسی ارائه شده توسط منصور حکمت است. مقدمه قرار پیشنهادی "شورا" به اوضاع سیاسی عاجل ایران و انقلاب پیشرو اشاره دارد و ضرورت خود را از آن گرفته است. به همین دلیل ساده مستقیما به مسئله تصرف قدرت سیاسی و مسیری که حزب ما باید طی کند، ربط پیدا میکند. با تداوم بحثها ارائه دهندگان و مدافعین قرار پیشنهادی در دفاعیه‌های خود از قرار شوراها، استنباط و درک خود را از "مبحث حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت ارائه کرده‌اند. در این نوشته من اساسا اظهار نظرم را بر نوشته‌های رفیق حمید تقوایی متمرکز کرده‌ام. دلیل اینست که این سه نوشته به طور کامل و جامع پشتوانه فکری و سیاسی مربوط به قرار پیشنهادی شورا را صریح و روشن و جدی بیان کرده است. و در عین حال استناد به بحثهای دیگر رفقا بحث را پراکنده و طولانی میکند.

استنباطات و استنتاجات رفیق حمید از مبحث "حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت"

حمید تقوایی در نوشته "حزب، مردم و شوراها" مینویسد:

"من این تقابل بین حزب و شورا را نمی‌فهمم. ما همیشه (مدتها قبل از بحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم) معتقد بوده ایم که حزب قدرت را می‌گیرد و تصرف قدرت و حفظ قدرت و ساختمان سوسیالیسم کار حزب است و نه شورا و یا توده‌های طبقه و یا هر نوع تزی که بخواهد مرکز قدرت طبقه کارگر را در جایی بجز حزب قرار دهد. این نظرات را اتحاد مبارزان کمونیست اولین بار در نقد خط پنجپها و آنارکوسندیکالیستها مطرح کرد و دوره دیگر در سمینار شمال قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران بر جایگاه و اهمیت حزب (در نقد تز پیوند) تاکید شد و بالاخره در مباحث شوروی و این بار مشخصا در مقابل نقد تروتسکیستی که علت شکست انقلاب اکتبر را نبود شوراها میدانست اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب مطرح شد. در تمام این مدت هم حزب پرچم شوراها را در دست داشته و مبلغ شوراها بوده است و هیچگاه هم مشکلی نداشته‌ایم. چرا اینبار مسئله داریم؟"

بنا به این روایت مبحث "حزب و قدرت سیاسی" ارائه شده در کنگره دوم توسط منصور حکمت ادامه خطی مباحثی است که از دوره اتحاد مبارزان کمونیست تا آن مقطع طرح شده است. من با این روایت اختلاف جدی دارم. اینکه در دوران قبل از کنگره دوم حزب، به طور کلی از گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب صحبت کردیم و یا همیشه بر "اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب" تاکید کرده‌ایم و اینکه احتمالاً عناصری از بحث کنگره دوم منصور حکمت در گذشته و توسط خود او مطرح بوده است، ذره‌ای نمیتواند از دید هر شرکت کننده و یا ناظر آگاه در کنگره دوم حزب این واقعیت را پرده پوشی کند که "مبحث حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت در آن کنگره و در آوریل ۱۹۹۸ از جنس دیگری بود و به هیچ وجه ادامه خطی مباحث گذشته و اصلاحی بر آنها نبود. این موضوع از نظر من به حدی روشن است که حقیقتاً احتیاج به استدلال و توضیح زیادی نمی‌بینم و تنها می‌پرسم اگر اینطور بود، چرا این مبحث به فوریت چه در بیرون و بویژه از جانب چپ حاشیه‌ای و چه بعدها در درون خودمان (پدیده مستعفیون) آن درجه مخالفت را به وجود آورد. بحثهای آشنای گذشته نمیتوانست این درجه قطب‌بندی را به دنبال آورد. و باز می‌پرسم پس ضرورت طرح آن تزه‌ای "کفرآلود" آنهم بعد از سالها از جانب مارکسیستی برجسته چون منصور حکمت از کجا مایه گرفت؟ و اصلاً با شناختی که از منصور حکمت داریم مبحثی را در تداوم خط گذشته به عنوان تم اصلی کنگره حاضر بود معرفی کند؟ اصلاً چرا از نظر هیچ کسی، به عنوان تزه‌ای اصلاح شده ریشه در گذشته تلقی نشد و خود ما بعنوان حزب با اتکا به آنها و دقیقاً نو بودن و راهگشا بودن آنها از آن قدرت گرفتیم و از جانب مخالفان تحت عنوان "بلانکیست" و غیره مورد شانتاژ قرار گرفتیم؟ مبحث حزب و قدرت سیاسی کنگره دوم بسیار متفاوت و متمایز از مباحث قدیمی جریان ما در مقابل خط پنجه‌ها و آنارکوسندیکالیستها و یا در رد تز پیوند بوده و هست. اساساً این مبحث در چارچوبی متفاوت و در شرایط سیاسی متفاوت و حتی با وجود حزبی متفاوت از سازمان و حزب قبلی (اتحاد مبارزان کمونیست و یا حزب کمونیست ایران) و طبعاً با نتایج سیاسی و پراتیکی و فوکوسهای سیاسی بسیار متفاوت طرح و راهنمای عمل حزب کمونیست کارگری شد. جدا از نادرستی این تبیین، ضرر فی‌الحال آن اینست تفاوت ماهوی این مبحث و نتایج آن را با مباحث گذشته و نتایج آن و شرایط سیاسی متفاوت هر دوره را درست تشخیص ندهیم. و فکر میکنم به همین دلیل رفیق حمید با تعجب میگوید "در تمام این مدت (منظورش دوران قبل از کنگره دوم) حزب پرچم شوراها را در دست داشته و مبلغ شوراها بوده است و هیچ گاه هم مشکلی نداشته‌ایم، چرا اینبار مشکل داریم؟ من در جواب میگویم به این دلیل ساده چون دوران قبل و بعد از کنگره دوم هم به لحاظ موقعیت حزب ما و خط مشی رهبری آن و هم شرایط سیاسی و استنتاجات عملی و بویژه اولویتها و فوکوسهای سیاسی آن متفاوتند. مشکلی که رفیق حمید به آن اشاره دارد و در برخورد به قرار پیشنهادی بروز کرده ریشه در این تفاوت اوضاع و جهت‌گیریهای تیز و روشن منصور

حکمت و حزب در این دوران دارد. در تمامی مباحث پایه‌ای منصور حکمت مربوط به قدرت سیاسی و اوضاع ایران از کنگره دوم به بعد از جمله "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و جامعه"، "سخنرانی کنگره سوم" و "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود"، نه در بخش تحلیلی و سیاسی و نه در بخش استنتاجات عملی و مشخص، سازمان دادن شوراهای به عنوان اولویت و یا محوری از کارهای این دوره مطلقاً و مطلقاً مورد اشاره منصور حکمت همه جانبه نگر و تیزبین نیست. بلکه منصور حکمت اولویتها و محورهای دیگری که مستقیماً به گسترش حزب و اجتماعی و توده‌ای کردن خود حزب و تبدیل آن به نیروی معادله سیاسی و نظر داشتن مستقیم حزب به قدرت سیاسی است، در کلیه این مباحث تاکید و اشاره دارد. من پایین تر به آن بر میگردم (خود رفقا میتوانند دوباره این مباحث را گوش کنند و قضاوت کنند) منصور حکمت در شروع مبحث حزب و قدرت سیاسی به قول خودش با تزه‌ای "کفرآلود" به جنگ آن گذشته و باورهای تا آن زمان موجود خودمان در مورد چگونگی تصرف قدرت سیاسی می‌رود و اشاره دارد در خصوص کمونیسم و قدرت سیاسی تئوریه‌ای جافتاده و تاکنونی جواب نیست و سئوالاتی چون "قدرت حزب یا قدرت طبقه" را پیش میکشد و میگوید. " پنج تا ناسیونالیست جمع شوند میگویند فوراً قدرت را میگیرند. اگر من و شما بگیم قدرت را بگیریم یکی از همین چپ‌ها یقه‌مان را میگیرد. امروز که حرف میزنیم حق داریم از مقوله دیگری صحبت کنیم یا بحث قبلی مان راجع به انقلاب کارگری، سازمان توده‌ای، طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی و قیام را دنبال کنیم؟ این اولین نکته کفرآلود است. (حزب و قدرت سیاسی - خط تاکید از من). همین یک جمله منصور حکمت که خط تاکید کشیده‌ام کافیه که نشان دهد این مبحث چقدر متفاوت از دوران قبل از کنگره دوم حزب و ادامه بحثهای قبلی مان نیست. به نظرم دیدن مبحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت در ادامه خط فکری سیاسی گذشته، ندیدن جوهر تحول بخش و زیر و رو کننده این خط مشی و نتایج آن و باز استنتاج کردن همان کارها و وظایف قدیمی است که به آن عادت داشته‌ایم.

رفیق حمید تقوایی در نوشته دیگرش به نام شوراهای در تاکتیک و در استراتژی به طرز روشنی در مورد مبحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت اظهار نظر کرده و مینویسد:

"اجاز بدهید در اینجا نظر خودم را در مورد بحث حزب و قدرت سیاسی نادر بگویم چون تلقی رفقا از این بحث نه تنها مبنای تز حکومت حزب بلکه بسیاری از انتقاداتی است که رفقا به قطعنامه وارد میدانند. به نظر من این بحث اساساً در مقابل بورژوازی (و کمونیسم غیر کارگری) و خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب. اعلام "حزب راساً و هر وقت بتواند قدرت را بگیرد" در برابر آن نظرات بورژوازی ایست که هزار مانع "تئوریک" در برابر تصرف قدرت بوسیله کمونیستها قرار میدهند: "بدون شورا نمیشود"، "قدرت مال طبقه است

و نه حزب، "طبقه باید حکومت کند" و غیره و .. در ادامه میگوید اینها تئوری دست نبردن به قدرت سیاسی است. حزب را درست کرده‌ایم که قدرت را بگیریم و هر موقع بتوانیم با یک میلیون نفر و یا کمتر از آن هم قدرت را بگیریم و منتظر هیچ پیش شرطی نمی‌نشینیم. اما خطاب به طبقه و در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است و شورا بود و نبودش زیاد مهم نیست خود حزب قدرت را میگیرد. در رابطه با انقلاب و طبقه باید بحثهای "حزب و جامعه" نادر را مبنای کار قرارداد. (همانطور که بعد از تشکیل حزب مباحث آژیتاتور و رهبران عملی و محافل کارگری مبنای سیاستهای ما در رابطه با طبقه قرار گرفت و نه بحث "پیوند لازم نداریم")

بحث حزب و قدرت سیاسی در رابطه با مردم و انظار جامعه تنها این جنبه مثبت را دارد که آمادگی و اعتماد بنفس ما را برای تصرف قدرت نشان میدهد. همین و بس. ( و به نظر میرسد تنها همین یک جنبه است که تمام ذهن رفقا را اشغال کرده است). هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من بحث حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره بحال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلک است " (شوراها در تاکتیک و در استراتژی از حمید تقوایی)

به نظر من این تبیین از بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت تماما اشتباه است و حقیقتا در سطوح متعدد و مختلفی با آن اختلاف دارم که به اهم آنها میپردازم.

اولا - این تقسیم بندی خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب، حقیقتا فهم آن برایم سخت و عجیب است. من میپرسم الان این مبحث با صدای خود منصور حکمت در سایت بنیاد حکمت وجود دارد، آیا کارگران و مردم که گویا مخاطب آن نیستند به آن گوش بدهند یا نه؟ آیا کارگران و مردم و انقلاب ضرورت دارد از آن برای کار و فعالیتشان نتیجه‌گیری بکنند یا اینکه فقط به آن گوش دهند تا روحیه و اعتماد بنفسشان بالا برود؟ و یا بورژواها و (کمونیسم غیر کارگری) هم به آن گوش دهند تا حالی شوند و دیگر مانع تئوریک نتراشند و متوجه شوند کمونیستها بدون شورا و بدون طبقه هم قدرت را میگیرند؟ باز میپرسم آیا تمام نتیجه‌گیری پراتیکی از این بحث اساسی حتی برای آن دو بخش از جامعه همین است که اشاره شده؟ فرض کنیم کارگران و مردم و انقلاب با شنیدن آن اعتماد بنفس پیدا کردند و بورژواها هم همگی قانع شدند، و بهانه تراشی تئوریک نکردند و بدون شورا و طبقه هم، کمونیستها قدرت را میگیرند. آیا هنوز "خطاب به طبقه و در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است و....." موضوعیت دارد چرا؟



همگی میدانیم منصور حکمت آنچه را میگفت برای پراتیک و انجام بود و کسی نبود تا متخصص باشی و منظورش را بفهمی، منظورش همان بود که میگفت. او این نوع دیپلماسی در سیاست و تقسیم بندیهای مکانیکی را نداشت. و این را رفیق حمید بهتر از همه میداند. بحث حزب و قدرت سیاسی برای وی و به تاثیر از آن برای حزب یک استراتژی تحول بخش با استنتاجات بسیار کنکرت و مشخص قبل از همه برای حزب و بعد برای کارگران و مردم و انقلاب بود و بر خلاف نظر رفیق حمید به نظرم مخاطب اصلیش خود حزب و این بخشهای جامعه بود و در این مبحث کل جامعه و از جمله بورژواهایش هم مخاطبش بودند. و تا آنجا به رفع مانع تئوریک سر راه گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب است اساسا منظورش چپ سنتی و حاشیه‌ای در بیرون و جونیورسزم و خود را دست کم گرفتن در صفوف خود حزب بود.

دوما رفیق حمید میگوید حزب و قدرت سیاسی خطاب به کارگران و مردم و انقلاب نیست و ضرورت پیدا نمیکنند و از طرف دیگر پیشنهاد میکند “در رابطه با انقلاب و طبقه باید بحثهای ”حزب و جامعه“ نادر را مبنای کار قرار داد. در نتیجه دوباره میپرسم معنایش اینست که ”حزب و قدرت سیاسی“ را خطاب به کارگران و مردم و انقلاب از دستور خارج کنیم.؟ راستش من این را ازش میفهمم.

سوما: رفیق حمید ”حزب و جامعه“ و ”حزب و قدرت سیاسی“ را در مقابل هم قرار میدهد، یکی را تقریبا از دستور خارج و دیگری را آلترناتیو در مقابل جامعه میکند. من میفهمم این دو مبحث به لحاظ نحوه پرداخت موضوع و محورهایی که توضیح میدهند، متفاوتند، اما هر دو در یک بستر و هر دو را برای حزب در همین دوران پایه‌ای و اساسی و مبنای عمل میدانم. و در برخورد به قدرت سیاسی یک جنس اند و اتفاقا در بحث ”حزب و جامعه“ دوباره منصور حکمت تاکید میکند ”کافیست پنج درصد جامعه حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیست پنج درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن را حزب خودشان بدانند تا تمام منطقه را بگیریم“ (حزب و جامعه منصور حکمت) در صورتیکه در بحث ”حزب و قدرت سیاسی“ از سی درصد صحبت میکند و تازه خود منصور حکمت در سخنرانی کنگره سوم که به عنوان ”وصیت نامه“ به ما توصیه شده در بخش آخر صحبتها دوباره هر دو مبحث را به عنوان افق و سیاست و مبنای کار هرکولی حزب تاکید میکند. بحث رفیق حمید در این زمینه هم ایراد اساسی دارد.

چهارم: رفیق حمید میگوید ”هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره بحال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلک است“ تا آنجا که من میفهمم ”بحث حزب و قدرت سیاسی چه در مقطع کنگره دوم و به نظر من هم‌اکنون هم جزو استراتژی حزب است. این مبحث و بعد حزب و جامعه و سخنرانی در کنگره سوم و بعد آیا کمونیسم پیروز میشود، مجموعا استراتژی حزب را تصویر میکنند و حزب باید به اتکا به آنها پیش

برود. به نظر من گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب محور مشترک همه این بحثها است. در نتیجه بحث حزب و قدرت سیاسی مدتهاست استراتژی حزب است، تعجب میکنم رفیق حمید الان توصیه میکند این بحث را به استراتژی امتداد ندهیم. و به نظرم بنا به این توصیه اگر مبحث حزب و قدرت سیاسی را از استراتژییمان حذف کنیم و یا تعدیل دهیم یک عقب گرد اساسی را به حزب کمونیست کارگری تحمیل کرده‌ایم و به نظرم بر خلاف نظر رفیق حمید اگر چیزی برای حزب و انقلاب هردو مضر و مهلک است این عقب گرد است.

همین جا در مورد مسئله "حکومت حزب" که در این پاراگراف مورد اشاره رفیق حمید است من هم اشاره‌ای داشته باشم. اگر زمانی این مقوله برای ثبت در برنامه پیشنهاد شود و یا به عنوان تیتراژ افتاده در تبلیغاتمان تبدیل شود، من هم مخالفت میکنم و آن را مناسب نمیدانم و حتی توصیه میکنم موردی هم به آن اشاره نکنیم. اما راستش در این مبحث زیادی بار تئوریک و مرحله‌ای کردن و غیره به آن داده شده است. برای نمونه قبلا هم منصور حکمت به صراحت به دولت کمونیسم کارگری در یک سخنرانی اشاره کرده و در آن فضای ریلکس کسی هم حساس نشد و این بار تئوریک و مرحله‌ای و غیره به آن داده نشد. منصور حکمت در کمونیسم آیا پیروز میشود چنین میگوید: "اگر بتونیم، کمونیسم کارگری بتونه خودش را به عنوان رهبر اعتراض مردم جا بیندازه، جوریکه پیروزی اعتراض مردم به معنای تشکیل دولت توسط کمونیسم کارگری باشه، مسیریست که کمونیسم کارگری درش به قدرت میرسد" من هم تصور میکنم در استراتژی ما میگذرد روزی دولت تشکیل بدهیم، اما مناسبتر است به عنوان دولت حزب از آن نام نبریم.

### چرا "حزب و قدرت سیاسی" استراتژی ما نباشد؟

رفیق حمید در چارچوب مبحث امتداد ندادن "حزب و قدرت سیاسی" به استراتژی، نظر خودش را در مورد استراتژی قدرت گرفتن حزب گفته است. رفیق در همان نوشته "شوراها در تاکتیک و در استراتژی" مینویسد:

"کاملا امکان دارد که حزب بدون شوراها به قدرت برسد و کاملا مجاز است که چنین کند اما به هیچ وجه مجاز نیست استراتژی خود را بر این مبنا قرار بدهد و حتی به عنوان یک هدف مرحله‌ای آنرا وارد استراتژی کند. این هم از لحاظ سیاسی و هم متدولوژیک خطای محض است. و به جای آن پیشنهاد میکند "مساله اینست که حزب برای برپایی جمهوری سوسیالیستی که شورایی بودن یک خصیصه پایه ای آنست میجنگد و استراتژی خود و تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را باید بر همین اساس قرار دهد."

در اینجا توضیح نکات متعددی لازم است: اینکه استراتژی ما برپایی جمهوری سوسیالیستی و ارکان آن حاکمیت شورایی است یک امر پذیرفته و بدیهی در میان حزب است. اما صرفا با تمرکز تمام

قدرت تبلیغی و سازماندهی بر جمهوری سوسیالیستی و پافشاری مدام "جمهوری سوسیالیستی و زنده باد جمهوری سوسیالیستی و اینکه خصلت آن شورایی" است هنوز چیزی در مورد نحوه تصرف قدرت سیاسی که به "جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی منجر شود، نگفته‌ایم. برای اینکه به جمهوری سوسیالیستی برسیم باید قدرت سیاسی را تصرف کنیم، سؤال من از رفیق حمید اینست استراتژی ما برای تصرف قدرت سیاسی که منجر به جمهوری سوسیالیستی شود چه باید باشد؟ از نظر من جواب روشن است. "حزب و قدرت سیاسی و استراتژی روشنی که از آن زمان منصور حکمت پیش پای ما گذاشته است، که به نظر جوهر آن در این گفته درخشان و موجز که بالا نقل کردم و دوباره تکرار میکنم نهفته است که میگوید "اگر بتونیم، کمونیسم کارگری بتونه خودش را به عنوان رهبر جنبش اعتراض مردم جابیندازه، جوریکه پیروزی اعتراض مردم به معنای تشکیل دولت از جانب کمونیسم کارگری باشه، مسیری است که کمونیسم کارگری در آن به قدرت میرسه" و من اضافه میکنم مسیری است که در آن به جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی میرسیم. سؤال من از رفیق حمید اینست برای مسیری که منجر به جمهوری سوسیالیستی شود، اگر پیشنهاد میکند "حزب و قدرت سیاسی را استراتژی نکنیم، پس استراتژی سیاسی و عملی مورد نظر او چیست؟ اگر پیشنهادیست که در بالا میگوید تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را بر ایجاد جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی قرار دهد، اینجاست که به بحث سلبی- اثباتی برمیگردیم. چطور؟ همه میدانیم ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورایی کار اثباتی ماست و به دنبال تصرف قدرت حتما باید اینکار را بکنیم، اما مرحله تصرف قدرت، سلبی است و ما داریم پرچم نه به جمهوری اسلامی را نمایندگی میکنیم، رژیم را سرنگون و قدرت را تصرف میکنیم و با تمام توان برای بنیاد نهادن آلترناتیو اثباتی خود که جمهوری سوسیالیستی است میکوشیم. استراتژی حزب در دوره بلند کردن پرچم نه و سرنگون کردن جمهوری اسلامی در "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت به تفصیل از سطح تحلیلی تا استنتاجات عملی تدوین شده است، رفیق حمید میگوید آن را استراتژی نکنیم و به جای آن "بر ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورایی" بگوییم، اینجاست میگوییم جای کار سلبی با کار اثباتی دوباره عوض شده است و در نظر رفیق کار اثباتی جای کار و فعالیت سلبی را اشغال کرده است.

قرار پیشنهادی هم بنا به همین دیدگاه تدوین شده است. قرار پیشنهادی اشاره کوتاهی به اوجگیری جنبش سرنگونی و اینکه سازماندهی توده‌ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده" (که من شک دارم چنین عاجل و روز باشد) اساسا میگوید، "ضروری است که از هم‌اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آلترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" و "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکیل شوراها" اساسا از اینجا یعنی از دادن تصویر اثباتی از آلترناتیو حکومتی نتیجه‌گیری شده است. استنباط من از مباحث سلبی - اثباتی اینست که در سطح محورهای کار ایندوره

(نه تبلیغ) نباید چنین کنیم. و منصور حکمت اشاره دارد چنین کاری سم است. استنباط من نیست رفیق حمید در مقابل اینکه میگوید، "حزب و قدرت سیاسی" را استراتژی نکنیم و بر جمهوری سوسیالیستی و خصیصه شورایی بگوییم، "زنده باد شوراها و پیش به سوی تشکیل شوراها" را پیشنهاد کرده است و به معنای قطب نمای استراتژی این دوره و شعارهای محوری حزب به آنها وزن میدهد. اگر این استنباط من درست باشد، علاوه بر اینکه در مقابل "حزب و قدرت سیاسی" طرح شده، خلاف حرکت سلبی ما در این دوره و اساسا اثباتی هستند، که این به لحاظ متدولوژی غلط است و در مباحث "سلبی- اثباتی" به آن پرداخته شده، به لحاظ عملی هم تیزی حزب را میگیرد و در دوره پر تحول تصرف قدرت سیاسی چه باید کرد حزب را جواب نمیدهد. نکات دیگری را اضافه کنم. همین جا میپرسم اگر قرار است حزب قدرت را بگیرد و مجاز است بگیرد چرا به همین اعتبار نباید استراتژیش را تدوین کند، پس سخنان کفرآلودی مثل "حزب و قدرت و نه" طبقه و شورا و سازمان توده‌ای" و قدرت، که منصور حکمت در حزب و قدرت سیاسی نقدش کرد و از این سر کلی مورد حمله قرار گرفت، برای آن نبود که این موضوع در استراتژی حزب جابیفند؟ آیا آنها هم برای تقویت روحیه و حداکثر تبلیغات بود؟ به نظرم از نظر منصور حکمت و درک تاکنونی و جاری در حزب وقتی که میگوییم حزب قدرت را میگیرد یعنی اینکه حزب استراتژیش را بر قدرت گرفتن توسط خود تعیین کرده است و با کسی تعارف و یا دیپلماسی ندارد. در این استراتژی دیگر شریکی ندارد، مثلا تحت عنوان "حزب و سازمان توده‌ای" و "حزب و شورا" با هم قدرت را میگیرند. معنای و محتوای "حزب قدرت را میگیرد" تفسیربردار نیست و خود این عنوان همان محتوای استراتژی است. اینکه این چه جور حزبی است و چه ملزوماتی میخواهد و با چه امکاناتی است که قدرت را گرفته منصور حکمت به روشنی در حزب و قدرت سیاسی و در بقیه مباحث اساسی از سال ۹۸ به اینور با هزار و یک زبان و قلم آن را گفته و نوشته و به روشنی استراتژیش را بر تصرف قدرت توسط حزب قرار داده است و یکبار هم نگفته حزب با موجود دیگری با هم قدرت را بگیرند و حتی در سراسر مباحث این دوران که به آن اشاره دارم در استنتاج اولویتهای حزب که قدرت را میگیرد مطلقا فراخوان به ایجاد شوراها را فعلا وارد نکرده است از جمله در حزب و قدرت سیاسی قدرت گرفتن توسط حزب به این شکل فرموله کرده که "به نظر من حزب کمونیست کارگری میتونه حزب بخش موثر اقلیت کارگری باشه، رابطه‌اش با طبقه محکم باشه، برنامه انقلابی داره، نفوذ اجتماعی بعنوان نیروی معادله، به عنوان بازیگر، رهبری حزب شم را داشته باشد، میتونه قدرت بگیره" آیا همین به اندازه کافی گویا نیست که استراتژی را بر گرفتن قدرت توسط حزب بنا نهاده است و طبعا در توضیح ملزومات و خصوصیات حزبی که قدرت را میگیرد به چند محور اصلی اشاره دارد. که عبارتند از:

” ۱- در جنگ قدرت پرچمدار چپ افراطی جامعه باشی، نماینده قیام کارگری آتی، پرچمدار اعتراض رادیکال کارگری، نماینده کمونیسم کارگری

۲- بخش فعال و قابل مشاهده و ملموس اپوزیسیون جامعه باشی. یکی از پنج بازیگر سیاسی قدرت باشی. نیرویی باشی که دولت را بگیرد.

۳- حزب آن طبقه باشی (منظورش طبقه کارگر). بخشی از آن طبقه باشیم. رابطه زنده و سازنده با بخش معترض طبقه داشته باشیم.”

۴- قدرت رهبری داری، فراخوانی و به سمتی ببری، حرفی را بزنی و و طبقه را به سمتی ببری. احزاب به توده‌ها تمکین کن و قرار است بیاموزند به جایی نرسند.“ (منصور حکمت - بحث حزب و قدرت سیاسی در کنگره دوم)

در مورد هریک از این بندها توضیحات خلاصه‌ای دارد و در هر چهار مورد کارهایی را پیشنهاد میکند که مستقیماً کار و فعالیت مربوط به حزب است و فعلاً آن را به عرصه سازمان توده‌ای و شورا نکشاند است از جمله در بخش اپوزیسیون اصلی و قابل مشاهده در صحنه میگوید “کارهای قابل شمارش، آکسیونها، روزنامه‌ها، تحصنها، فعالیتها، تجمعها، متینگها، اعتصابها، تظاهرات، بگویند اینها در صحنه‌اند، گسترش فعالیت تبلیغی، ترویجی، آکسیونی، سازمانگرانه، شرایط تبدیل شدن به اپوزیسیون اصلی است”

از نظر من مجموعه اینکارها سوق دادن حزب در مسیریست که خود اجتماعی و توده‌ای میشود و در صحنه سیاست چنان وزنی پیدا میکند که بتواند راساً قدرت را بگیرد. منصور حکمت در سند “حرکت شورایی کردستان عراق” به روشنی اتکا به حزب برای گرفتن قدرت را چنین فرموله میکند.

”به نظر من مسئله قدرت سیاسی در کردستان عراق چنین طی میشه که حزب کمونیست کارگری عراق چندین برابر گسترش پیدا کند و وسیعتر شود، رهبران جنبش اعتراض کارگری و کارگران فعال و با نفوذ به حزب بپیوندند. خود حزب خود را مسلح کند. آنوقت میتوانیم بگوییم به کمک جنبش شورایی میتوانیم به جنگ قطعی این احزاب و جریانات بورژوایی و کارشان را یکسره کنیم. ما هنوز خودمان مسلح نیستیم، کمیته‌های کارخانه را نداریم، بدون حزب و حزب قدرتمند، تنها از راه شوراها میخواهیم حکومت کارگری ایجاد کنیم؟. به نظرم به این شکل همیشه و باید حزب قدرتمندتری باشیم برای اینکار. آنوقت به کمک شورا اینکار را بکنیم. اصلاً اگر یک حزب قدرتمند باشیم و ۶۰ درصد مردم با ما باشند، دوباره میرویم و حتماً باید شورا را از قبل ایجاد کنیم؟ شاید آنوقت خودمان متینگ بگذاریم، اسلحه پخش کنیم، به احزاب بورژوازی هم میگوییم شما را میزنیم و قدرت را میگیریم. طبعاً در آن شرایط هم و بعدتر شورا به وجود میاید و قدرت در دست شورا

خواهد بود. من صحبت‌م اینه صرفاً از سر تئوریک برخورد نکنیم، درد را تشخیص بدهیم و راه حل نشان دهیم. (ترجمه از متن کردی پیاده شده صحبت‌های منصور حکمت)

هدفم از آوردن این نقل قول الگو قراردادن صرف اوضاع کردستان عراق با اوضاع در ایران نیست و متوجه تفاوت این دو اوضاع سیاسی و موقعیت هر دو حزب هستم، اما متدی در نقل قول بالای منصور حکمت هست که برای مباحث امروز ما بسیار درس و آموزش دارد.

۱- در رابطه با قدرت سیاسی نقش اول و محوری حزب قابل تفسیر نیست.

۲- تأکید بر اینکه بدون شورا حزب میتواند قدرت را بگیرد و در شرایطی باید بگیرد.

۳- تصویر حزب توده‌ای و اجتماعی که میتواند ۶۰ درصد مردم را با خود داشته باشد و شورا هم تشکیل نشده باشد. (مقایسه کنید با این نکته که گویا حزب بدون تشکل توده‌ای و از جمله شورا نمیتواند توده‌ای باشد و حتی یک میلیون عضو داشته باشد).

به نظرم به لحاظ متد سیاسی نقل قول بالا از منصور حکمت جواب روشنی به این تیپ سئوالات است که از جمله رفیق حمید تقوایی از من و رفقای دیگر پرسیده است

”رفقا میگویند حزب باید راسا ملزومات گرفتن قدرت را فراهم کند. بسیار خوب! اما راسا یعنی چه؟ یعنی بیواسطه و مستقیماً؟ یعنی حزب باید خودش توده‌ای شود و قدرت را بگیرد؟ این درک از به قدرت رسیدن حزب همانطور که قبلاً هم متذکر شدم خطی و مکانیکی است“ (حزب، مردم و شوراها از حمید تقوایی)

\* \* \*

تا اینجا بحث من بر تصویر رفیق حمید از موضوع حزب و قدرت سیاسی و مشخصاً بر استنتاجات و استنتاجات اشتباه وی از ”حزب و قدرت سیاسی“ منصور حکمت متمرکز شده است. متأسفانه بحث طولانی شد و میخواهم نتیجه‌گیری بکنم.

بنا به دلایل و استدلال مفصل بالا و استناد من به مباحث منصور حکمت فکر میکنم درک و نتیجه‌گیری رفیق حمید از مسیری که حزب را به طرف قدرت سیاسی میبرد، در انطباق با جهت و خطی نیست که از مقطع کنگره دوم و با ”حزب و قدرت سیاسی“ منصور حکمت و سپس در کنگره سوم و بعد در ”آیا کمونیسم پیروز میشود“ تدقیق شده و حزب به آن مسیر سوق پیدا کرده است. مراجعه صمیمانه به این مجموعه مباحث منصور حکمت بیش از هر استدلال و بحث کس دیگری این واقعیت را نشان میدهد و امیدوارم رفقای که در جریان این مباحث به هر دلیل این رجوع را به این مباحث نداشته‌اند، فوراً این کار را بکنند، چون فکر میکنم بسیار کمک کننده است - دیدن بحث ”حزب و قدرت سیاسی“ کنگره دوم در تداوم خط گذشته و حتی از دوره اتحاد مبارزان استنتاجات سیاسی و تاکتیکی غلطی را به دنبال آورده است که قبلاً اشاره کردم. اما از آن مهمتر پیشنهاد رفیق حمید مبنی بر اینکه ”حزب و قدرت سیاسی“ نادر را خطاب به کارگران و مردم و انقلاب مطرح

نکنیم و آن را به "استراتژی امتداد ندهیم" از آن استنتاجات بسیار نگران کننده در این مبحث است و قرار پیشنهادی شورا اساسا در امتداد این نگرش مطرح شده است. و تصویب آن از نظر من تایید این نگرش بسیار نگران کننده است. و اضافه کنم رفیق حمید با پیشنهاد "حزب و قدرت سیاسی" نباید استراتژی باشد، به جای آن کوبیدن بر "جمهوری سوسیالیستی و خصیصه شورایی آن" را پیشنهاد میکند. عملا جای حرکت سلبی حزب برای گرفتن قدرت را با کار اثباتی حزب برای بنیاد نهادن "جمهوری سوسیالیستی" را عوض میکند. و اگر این دیدگاه جا بیفتد به اعتقاد من تغییر ریلی بر جهت گیری تاکتونی حزب از مقطع کنگره دوم به بعد تحمیل میشود. قرار پیشنهادی و تصویب آن جا را برای این تغییر ریل باز میکند و از این جهت حقیقتا حساسیت خود رفیق حمید و همه ما را میطلبد. در نتیجه قبل از اینکه وارد فرمولبندیهای قطعنامه پیشنهادی شورا بشوم، با توجه به جایگاه سیاسی که و صراحتا دست انداز سیاسی که در این مقطع میتواند در مسیر حرکت حزب به طرف قدرت سیاسی ایجاد کند، با آن مخالفم. جواب این نیست "مگر جنبش شورایی مال مانیست و در برنامه نیامده پس چرا با این قرار مخالفت؟". من صمیمانه میپرسم چه کسی از منصور حکمت شورایی تر و بهتر نظریه پرداز جنبش شورایی بوده، پس چرا در همه مباحث اساسی منوط به قدرت سیاسی از مقطع کنگره دوم به بعد نه در سطح تحلیلی و سیاسی و نه در سطح پراتیکی و اولویتیهای کار یکبار و مطلقا یکبار هم سازماندهی شوراها را در ایندوره به عنوان اولویت حزب مطرح نمیکند. این مباحث هستند و حتما مراجعه کنید و جواب احتمالی هم این نیست که اوضاع عوض شده، چون خود این پیش بینیها را داشت و هم در کنگره دوم و هم کنگره سوم با این جمله که "منظرهها" به سرعت عوض میشوند، به استقبال آن رفت. از خود بپرسم در تمام دورانی که سردبیر هفتگی بود، و درد این اوضاع متحول و به عنوان ضرورت مطلبی در باب شورا چرا نوشت و یا آن را به تم نشریه تبدیل نکرد، چه برسد به اینکه قرار و قطعنامه پیشنهاد کند. جواب من اینست منصور حکمت در دوره پر تحولی که مسئله قدرت در جامعه باز شد، اساس استراتژی را بر گفتن قدرت توسط حزب و حزبی قدرتمند و اجتماعی و توده‌ای و حتی مسلح قرار داد و تمام محورهای کاری که در این دوران پیشنهاد کرده چه در بحث "حزب و قدرت سیاسی" و چه در "حزب و جامعه" و چه در "آیا کمونیسم پیروز میشود" دال بر همین است. مواردی را قبلا نقل کردم بگذر به موارد دیگری اشاره کنم. منصور حکمت در بحث سلبی- اثباتی میگوید:

"به جای شعارهای اثباتی و تحلیلهای اثباتی و بودجه بندی سوسیالیستی، رهبران متعدد سرشناس، به جای شعارهای چه بکنیم نیروی نظامی قوی، به جای بقیه کارها رادیوی قوی، تلویزیون، شهرت بیشتر حزب را پیشنهاد میکنم، تا مردم مقایسه کنند" و همانجا میگوید "بلشویکها چیز اثباتی نگفتند، جنگ را ختم کردند و تنها نیروی ضد جنگ بلشویکها بودند. آخرش هم این ایده را نتوانستند به کرسی بنشانند

که همه بروند و قدرت را بگیرند. یک عده‌شان رفتند حکومت را گرفتند و گفتند حالا دست من است می‌خواهید ببایید پشت این قضیه جنگ را ختم کنیم و نان را تقسیم کنیم. مردم میگفتند نه، تصور نمی‌کنم تحویل میدادند، میگفتند بیخود کردی، همین است که هست“ (منصور حکمت - بحث سلبی اثباتی)

و در سخنرانی کنگره سوم میگوید:

”حزب کمونیست کارگری قوی باشد و قدرت دوگانه داشته باشد، آنقدر قوی باشد راست قدرت را گرفت از پس حزب برنیاد، حزب پشت اسلحه خودش دستاوردهایش را حفظ کند، همه قدرت باشی یا بخشی، جنبش کارگری را بیاری روی نقشه سیاسی ایران و ۱۰ سال بعد قدرت کارگری ایجاد کنی“ (منصور حکمت - سخنرانی در کنگره سوم)

و به عنوان متد درست این را هم اضافه کنم که در صحبت‌هایش در مورد حرکت شورایی در کردستان عراق میگوید:

”به نظرم اگر چنین جنبشی نباشد و یا زمینه نداشته باشد که بالفعل به نیرویی تبدیل شود و پتانسیلی داشته باشد که در آن مردم جوابی از جامعه می‌خواهند و جواب را هم از شوراها میگیرند، اگر چنین جنبشی و مطالبات و حرکتی نباشد، نباید جنبش شورایی راه بیندازیم. تاکید میکنم اگر این حرکت هست و میشود سازمانش داد و زمینه دارد پس طرح شورا چیز خوبی است. اگر نیست میگویم حزب را سفت و سخت بچسبید و قدرتمندش کنید، شاخه و تشکیلات‌هایش را گسترش دهید، در فکر مسلح کردنش باشید، آماده باشید تا اوضاع تغییر کرد ما هم با آمادگی به میدان بیاییم“ (ترجمه از متن کردی صحبت‌های منصور حکمت در مورد حرکت شورایی در کردستان عراق)

از نظر من بسیار واضح است که منصور حکمت اساس استراتژی‌اش را بر تصرف قدرت سیاسی توسط حزب و طبعاً حزبی که او تصویر کرده، گذاشته است. به همین دلیل در این دوران آن اولویت‌هایی را مدام گفته و پیشنهاد کرده و تکرار کرده که حزب را مستقیماً در موقعیت کسب قدرت سیاسی قرار دهد. از نظر من کماکان مباحث وی استراتژی همین امروز حزب هستند و لازم نیست مجدداً استراتژی تدوین کنیم. این را درک میکنم به شکل سمینار یا هر شکل دیگر دوباره استراتژی موجود را مرور کنیم، اوضاع جدید را بسنجیم و حزب را با استراتژی‌اش و اوضاع جدید منطبق کنیم. فکر میکنم هنوز ۵۰ درصد سیاستها و کارها و اقداماتی را که منصور حکمت قبلاً و در راستای قدرتمند کردن حزب به منظور داشتن توانایی به دست گرفتن قدرت سیاسی گفته و نوشته، انجام نداده‌ایم، باید اینها را به برانجام برسانیم.

در خاتمه به دلایل سیاسی که در کل این نوشته سعی کردم مستدل کنم با قرار پیشنهادی رفقا حمید تقوایی و علی جوادی مخالفم. مسئله از خود شورا فراتر رفته و لازمست در مورد مباحث



اساسی حول آن بحث و پشتوانه‌های فکری و سیاسی که این قرار متکی به آنهاست بحث کنیم و به نتیجه برسیم. تصویب این قرار یعنی تایید پشتوانه‌های فکری و سیاسی آن و این بسیار به ضرر حزب است. رفقای عزیز هم مطلب طولانی شده و هم زیادی تاخیر شده است و الا دوست داشتیم در مورد نکات دیگری چون، فراتر از تبلیغ پس زمان فراخوان عملی شورا چه وقتی است؟ و تجربه کردستان، تجربه حزب کمونیست کارگری عراق و ملاحظاتم در مورد شیوه پلمیک بعضی از رفقا و چند نکته دیگر بنویسم. اگر لازم شد برای فرصتهای دیگر. و در پایان من هم همانند همه وحدت حزب برایم بسیار با ارزش است و در این رابطه هم امیدوارم نگرانیها و راه‌حل‌هایمان را با نیت ایجاد وحدتی محکمتر حضوری با هم مطرح کنیم و به نتیجه برسیم. در مقدمه هم گفتم این بحث را با نقطه عزیمت شفاف کردن محور اختلاف و عینا به امید اقناع و نتیجتا وحدتی محکمتر نوشتیم. امیدوارم به این نیت کمک کند.

۲۰۰۳-۹-۱۷